

تحلیل پارادایم جمع و تدوین قرآن توسط صحابه با کنکاش در روایات جمع قرآن

طیبه باباییان*

**
مهدی ایزدی

چکیده

بحث درباره جمع و تدوین قرآن، همواره یکی از چالش‌های دانشمندان علوم قرآنی و معرکه آراء مفسران بوده است. عده‌ای همچون آیت الله معرفت جمع قرآن در عصر صحابه را از امور مسلم تاریخی می‌داند و برخی همچون آیت الله خویی چنین سوره قرآن را توقیفی و منسوب به رسول خدا (ص) می‌داند و افرادی همچون علامه طباطبایی قائل به تفصیل‌اند. اهمیت پرداختن به این مسئله از آن جهت است که عده‌ای چنین اجتهادی قرآن را مستمسک تحریف آن قرار داده‌اند. در این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است، سعی شده تا با بررسی متن احادیثی که مستقیماً یا به صورت ضمنی به جمع و تدوین قرآن در دوران خلفا اشاره دارد، به تنویر موضوع پرداخته شود. نتایج حاصل از بررسی گویای این مسئله است که آنچه از صحابه درباره جمع و تدوین قرآن گزارش شده در واقع یک پارادایم ذهنی بوده که در طول زمان شکل گرفته است و در حقیقت کار صحابه درباره یکسان‌سازی قرائت‌ها و مفردات قرآنی و... بوده نه جمع و چنین سوره؛ اما به مرور زمان جمع مصاحف گوناگون و یکسان‌سازی رسم الخط قرائت‌ها، به پارادایمی برای جمع و تدوین خود قرآن تبدیل شد.

واژگان کلیدی: صحابه، جمع قرآن، احادیث جمع قرآن، چنین توقیفی، اجتهادی، پارادایم.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول)، t.b.hoo.110@gmail.com

** استاد تمام و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع)، dr.mahdi.izadi@gmail.com



مقدمه

بحث درباره چینش توفیقی سور و آیات قرآن، بحثی مسبوق به سابقه‌ای طولانی بوده و محل تضارب آرای اهل فن در این زمینه و در بین فریقین است. عده‌ای همچون آیت‌الله معرفت جمع و تدوین قرآن به شکل کنونی را مربوط به دوران صحابه دانسته و آن را از مسلمات تاریخ می‌داند و برخی دیگر همچون آیت‌الله خویی و سیوطی آن را به زمان پیامبر اکرم (ص) منسوب می‌دانند و هر کدام از طرفین با اقامه دلایلی به رد و نقد دلیل طرف مقابل پرداخته‌اند. در این بین علامه طباطبایی قائل به تفصیل بوده و معتقد است که چینش سور به شکل کنونی و همچنین برخی از آیات، در دوران صحابه و به اهتمام ایشان بوده‌است و حاصل آنکه مسئله همچنان در پرده‌ای از ابهام باقی مانده است.

می‌دانیم اصلی‌ترین رکن اعجاز قرآن به عنوان مسندی زنده، تحدی طلبی آن به آوردن ده سوره یا حتی یک سوره همانند آن است. از موضوع اقامه تحدی که قائم به آوردن سوره است و نه آوردن چند آیه، این مسئله به وضوح مشهود است که آیاتی که در یک سوره گرد آمده‌اند، چه به لحاظ ترتیب آیات و چه به لحاظ قرابت معنایی و تسلسل محتوایی آنها، به منزله یک کل واحد هستند و هرگونه دخل و تصرف در آن، وثاقت این تحدی را خدشه‌دار می‌سازد. از دیگر سو، با مرور محتوای حدیث متواتر تقلین، چگونه می‌توان پذیرفت پیامبر اکرم (ص) به مناسبت‌های مختلف امامت و وصایت امیرالمومنین علی (ع) را گوشزد کند اما نسبت به جمع و تدوین قرآن که ثقل اکبر است و اهتمام به آن از اهم امور است غفلت نموده و بدون عاقبت اندیشی و با دیدی سهل‌انگارانه به محفوظات قراء اکتفا کرده و چینش سور و برخی از آیات قرآن را که آخرین سروش و حیانی برای ابد تاریخ است را به دست صحابی خود سپرده باشد؟! و اگر کسانی بگویند ایشان این مسئولیت را به امین و وصی خود حضرت علی (ع) سپردند؛ در جواب باید گفت: چگونه می‌توان پذیرفت که حضرت علی (ع) بعد از روی‌گردانی صحابه از پذیرش مصحف حضرت علی (ع)، ایشان از ادای این امانت و تسلیم مصحف خود به خلفا و مسلمانان سر باز زدند؟! آیا غیر از این است که بپذیریم مصحف حضرت علی (ع) در بردارنده مسائلی بوده که به فهم بیشتر قرآن کمک می‌کرده است؟ شایان ذکر است که چون بحث تدوین قرآن علاوه بر استدلال عقلی نیازمند مستندات تاریخی

و حدیثی است در این مقاله کوشش شده تا ضمن بررسی متن احادیثی که به بحث جمع‌آوری قرآن پرداخته‌اند، تدوین قرآن در عصر حضور رسول خدا (ص) و پارادیم جمع و تدوین آن توسط صحابی اثبات گردد.

پیشینه

درباره جمع و تدوین قرآن پژوهشگران متعددی به تحقیق و پژوهش پرداخته‌اند که در ادامه و به اختصار چند مورد از این پژوهش‌ها بیان خواهد شد:

۱. از مهمترین آثار درباره جمع و تدوین قرآن می‌توان به آثاری همچون «البرهان فی علوم القرآن» زرکشی؛ «الاتقان فی علوم القرآن» سیوطی، «البیان فی تفسیر القرآن» آیت‌الله خوئی و «علوم قرآن» آیت‌الله معرفت و تاریخ قرآن محمود رامیار اشاره کرد که در این کتب نویسندگان در ضمن فصل یا فصولی به این مهم پرداخته‌اند.

۲. کتاب «تاریخ جمع قرآن کریم» محمدرضا جلالی نایینی؛ در این کتاب نویسنده به بیان تاریخ تدوین قرآن پرداخته، بدون آنکه به نقد آن بپردازد.

۳. از میان پایان‌نامه‌ها می‌توان به پایان‌نامه «جمع قرآن کریم» که توسط آقای احمد فغانی و راهنمایی استاد جعفر سامی در دانشگاه تهران نگاشته شده است اشاره نمود. این پایان‌نامه که در سال ۱۳۷۰ به رشته تحریر در آمده به بازخوانی تاریخی تدوین قرآن پرداخته است.

۴. از میان مقالات نیز می‌توان به مقاله «اعتبار سنجی روایات جمع و تدوین قرآن کریم در زمان ابوبکر و عمر» اشاره نمود که در آن نویسنده تنها به روایاتی که به زمان خلیفه اول و دوم مربوط است پرداخته است.

وجه نوآوری این مقاله نسبت به انواع مشابه خود، مذاقه در خود روایات است؛ به این معنی که ابتدا هم متن و هم سند روایات را تلقی به قبول نموده و پس از آن با توجه به اختلاف روایات و واژه‌هایی که در خود روایات مستخدم حمل معنا هستند، به مناقشه در ادعای جمع و تدوین اجتهادی که مستند آن، متن همین احادیث است، پرداخته است. با کمی تأمل در واژه‌ها تلاش برای یکسان‌سازی قرائات و استتساخ مصحف توسط خلفا مشهود است. هر چند پیش از این بزرگانی همچون آیت‌الله خوئی به اختلاف بین روایت‌ها تصریح نموده‌اند اما درباره واژه‌ها تحقیقی یافت نشد.



مفهوم پارادایم

واژه پارادایم (Paradigm) از واژه یونانی "παράδειγμα" گرفته شده است که ترکیبی از "παρά" به معنی "پهلوی به پهلوی" و "εἰκνυμι" به معنی "نشان دادن" است که می‌توان آن را نزدیک به معنی "نمونه و الگو" دانست.

مفهوم پارادایم «امروزه به معنای یک جهان‌بینی و نظریه کلی است که انسان راجع به قلمروئی از هستی دارد و با توجه به آن نظریه به تفحص و بررسی جزئیات درون آن قلمرو می‌پردازد». (زرشناس، ۱۳۸۳، ص ۷۷). «کوهن» مفهوم پارادایم را در کتاب "ساختار انقلاب‌های علمی" (۱۹۶۲) به کار برد و آن را به این صورت تعریف می‌کند که پارادایم عبارت است از «دستاوردهای علمی به صورت عمومی پذیرفته شده‌ای که برای مدتی به وسیله کارورزان آن رشته، به‌عنوان مدلی برای حل مسائل رشته مزبور به کار گرفته می‌شوند.» (معینی، ۱۳۸۵، ش، ص ۴۳).

«اصطلاح پارادایم به مدل والگویی مسلط و چارچوب فکری و فرهنگی غالب بر گروه یا جامعه علمی اشاره دارد که از آن به عنوان چارچوب نظری و در تحلیل، تبیین و پاسخگویی به مسائل بهره می‌گیرند. این الگوهای تبیین به مرور به افراد آموزش داده می‌شوند و در فرایندهای تاریخی در اذهان آنها به یک اصل بدیهی، مسلّم و ابطال‌ناپذیر تبدیل می‌شوند و تا پدید آمدن پارادایم بعدی به حیات خود ادامه می‌دهد... پارادایم‌ها در غیاب قوانین و نظارت‌ها، پژوهش‌ها را هدایت می‌کنند. پارادایم‌ها عموماً طی یک اتفاق منطقی رخ داده و سپس از راه‌های مختلف به قدری در جامعه تکرار می‌شوند که در نهایت به یک مسئله بدیهی تبدیل می‌شوند، به همین سبب معمولاً تعداد زیادی از پارادایم‌ها ناکارآمد بوده و تنها باعث ندیدن فرصت‌های جدید می‌شوند.» (راد، ۱۳۹۸، ش، صص ۳۰-۳۱) در حقیقت مجموعه‌ای از آراء و فرضیه‌هایی است که روی دیدگاه و جهان‌بینی ما در زندگی تاثیر می‌گذارد و تبدیل به یک چهارچوب فکری می‌شود پارادایم نام دارد.

مستندات درباب جمع و تدوین قرآن

مسئله جمع و تدوین قرآن از جمله مسائل تاریخی است و ماهیت مباحث دانش تاریخ قرآن بر منابع تاریخی و روایی تکیه دارد.

«بخش دیگری از منابع تاریخ قرآن... منابع سیره و رجال است. محدثان در جوامع حدیثی گشوده و در آن کتاب «فضل القرآن» یا کتاب «فضائل القرآن» یا «کتاب القرآن» غالباً بخشی را تحت عنوان مجموعه ای از روایات مرتبط با سرگذشت قرآن و دیگر موضوعات قرآنی را آورده‌اند که به عنوان

مثال می‌توان به بخش‌های قرآنی در کتاب‌های صحیح بخاری، صحیح مسلم، الکافی کلینی، بحار الانوار، وسائل الشیعه و... اشاره کرد و اینها غیر از روایاتی است که به صورت متفرق در کتب و ابواب فرعی دیگر در این جوامع وجود دارد. بخشی دیگر از مسائل تاریخ قرآن را می‌توان در کتاب‌های سیره و رجال - به ویژه کتبی که به حیات و زندگانی صحابه پرداخته‌اند جستجو کرد».

(معارف، ۱۳۸۳، ص ۲۶)

با توجه به ماهیت تاریخی - روایی این مسئله، واکاوی عقلی و منطقی روایات و بررسی آنها در کنار هم می‌تواند راهگشای بسیاری از امور باشد؛ چرا که اگر این روایات مجعول باشند که این ماجرا متنفی است و اگر صحیح باشد متن آنها بسیاری از مطالب را روشن می‌سازد؛ اگرچه سؤالات و ادله عقلی به عنوان تکمله بحث در ادامه مطرح خواهد شد، اما پیش از آن، به کاوش در خود این احادیث پرداخته خواهد شد.

الف) روایات جمع و تدوین قرآن در زمان خلیفه اول

۱. زید بن ثابت نقل می‌کند که: «خلیفه اول در جنگ یمامه مرا طلبید، هنگامی که وارد شدم، عمر بن خطاب نیز در نزد وی حاضر بود. ابوبکر گفت: زید! عمر به نزد من آمده می‌گوید: جنگ یمامه به طور خونبار به وقوع پیوست و گروهی از قاریان قرآن را طعمه خود ساخت، ممکن است جنگ‌های شدیدتر دیگری نیز پیش بیاید و بقیه حافظان و قاریان کشته شوند و در نتیجه اکثر آیات قرآن در سینه‌های قاریان با کشته شدن آنها از بین برود و من صلاح در این می‌بینم که دستور بدهی قرآن را در یک جا جمع‌آوری کنند. ابوبکر اضافه نمود که من به عمر گفتم: کاری را که خود رسول خدا انجام نداده است، تو چگونه اقدام به آن را از من می‌خواهی؟! عمر گفت: به خدا سوگند! خیر و صلاح در همین است و او مرتب در این باره به من مراجعه می‌نمود و این پیشنهاد را تکرار می‌کرد تا این که خداوند در این باره به من نیز شرح صدر داد و بر دلم افکند که با نظر و رأی عمر موافقت کنم. زید می‌گوید: ابوبکر به من گفت: تو جوانمرد، عاقل، مورد اطمینان و راستگو هستی و تو در دوران رسول خدا نیز نوشتن وحی را به عهده داشتی. اینک جمع‌آوری قرآن را به عهده بگیر و این عمل خطیر و افتخار آمیز را انجام بده! ... من هم اشکال ابوبکر را تکرار کردم و به او گفتم: شما چگونه عملی را که خود رسول خدا انجام نداده است، انجام می‌دهید؟ ابوبکر گفت: به خدا سوگند! صلاح مسلمانان در این است و این بود که وی در این باره مکرر به من مراجعه می‌کرد، {ومن} دامن



همت به کمر بستم و قرآن را از لوحه‌ها و کاغذها و تخته پاره‌ها و از سینه‌های مردم جمع‌آوری کردم تا این که دو آیه آخر سوره توبه را تنها در نزد ابی خزیمه انصاری پیدا نمودم و آن این بود: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ...» (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۹۸).

نقد و بررسی

تناقضات این روایت با سایر روایات پس از نقل همه آنها بازگو خواهد شد، اما آنچه در این روایت مهم است توجه به این نکته است که در ابتدای روایت از ترس از بین رفتن قرآن با از بین رفتن «قاریان» بحث به میان آمده و در انتهای روایت از جمع‌آوری قرآن از الواح و کاغذها و... سخن می‌گوید که این نشان‌دهنده آن است که قرآن قبلاً مکتوب شده بود و آنچه محل تشویش خاطر بوده قرائت قاریان بوده است؛ بنابراین پذیرفتنی نیست که پیامبر (ص) و مسلمانان نسبت به کتابت قرآن اهتمام داشته باشند اما نسبت به تجمیع و تدوین آن بی اعتنا باشند، زیرا کتابت بدون تدوین و پراکندگی آن می‌توانست زمینه نابودی قرآن را فراهم سازد.

۲. ابن شهاب از سالم بن عبد الله و خارجه نقل می‌کند که: «ابوبکر قرآن را در کاغذ پاره‌ای جمع‌آوری کرد و از زید بن ثابت درخواست کرد که به این نوشته نظری بیفکند، زید امتناع ورزید تا ابوبکر در این باره از عمر استمداد نمود در اثر اصرار و پافشاری زیاد آن دو، زید نظارت و تصحیح آن نوشته‌ها را به عهده گرفت. این صحیفه‌ها و نوشته‌ها در نزد ابوبکر بود و بعد از درگذشت وی در نزد عمر و پس از مرگ او در نزد حفصه همسر رسول خدا (ص) بود که عثمان کسی را به نزد او فرستاد و آنها را خواست. حفصه از تحویل دادن آن صحیفه‌ها خودداری می‌کرد تا این که عثمان وعده حتمی داد که آنها را به خود حفصه بازگرداند، آنگاه حفصه پذیرفت و صحیفه‌ها را به نزد عثمان فرستاد. عثمان همین مصحف موجود را از روی آن صحیفه‌ها نوشت، سپس اصل آن را به حفصه بازگردانید که پیوسته در دست حفصه بود» (بخاری، ۱۴۰۲ ق، ج ۶، ص ۹۹؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، صص ۴۳-۵۳).

نقد و بررسی

در قسمت ابتدای روایت آمده: «ابوبکر قرآن را در کاغذ پاره‌ای جمع‌آوری کرد...»، اولاً این نشان‌دهنده آن است که قرآن قبلاً مکتوب بوده و حتی مدون بوده و موضوعی غیر از جمع و تدوین، محل اختلاف بوده است؛ وگرنه کتابت و تدوین قرآن با آن درجه از اهمیت، به تنهایی و با این سرعت از یک نفر مثل ابوبکر که حتی کاتب وحی هم نبوده دور از انتظار است. علاوه بر آن این

فراز از روایت که «زید نظارت و تصحیح آن نوشته‌ها را به عهده گرفت» حکایت از اتمام کار تدوین قرآن دارد. همچنین در ادامه از صحیفه‌ای می‌گوید که ابتدا نزد ابوبکر و سپس عمر و سپس حفصه بوده و بعدها عثمان آن را برای استنساخ طلب می‌نماید. پس همان نقد روایت قبلی مبنی بر وجود مکتوبات قرآنی از زمان رسول الله (ص) و اهتمام ایشان به کتابت و عدم توجه به تدوین کماکان باقی است؛ ضمن آنکه طبق این روایت و روایات مشابه، قرآن تدوین شده به دست ابوبکر، بعدها به دست عمر رسیده و پس از آن حفصه و عثمان از روی همین قرآن شروع به استنساخ می‌نمایند.

۳. هشام بن عروه از پدرش چنین آورده است: «چون قاریانی که در جنگ یمامه شرکت داشتند، کشته شدند ابوبکر به عمر بن خطاب و زید بن ثابت دستور داد که در کنار مسجد بنشینند و هر کس سخنی به عنوان قرآن ارائه داد، آن را نپذیرند مگر این که دو نفر مورد اطمینان به قرآن بودن آن شهادت دهند، در این صورت آن را ثبت کنند، زیرا عده زیادی از اصحاب رسول خدا و حافظان قرآن، در جنگ یمامه کشته شده‌اند و اکنون برای جمع آوری و مدون کردن قرآن ضرورت احساس می‌شود». (متقی هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، صص ۴۳-۵۳).

نقد و بررسی

در این روایت نیز مانند سایر روایات‌ها از کشته شدن «قاریان» بحث به میان آمده که توضیح آن گذشت. علاوه بر آن اگر طبق این روایت شهادت دو نفر برای اثبات قرآن بودن را بپذیریم، زمینه تحریف به زیادت قرآن را تقویت می‌نماید تا جایی که نزاهت آن از تحریف ممتنع می‌نماید؛ زیرا چه بسیار منافقانی که کینه اسلام را به دل داشتند و می‌توانستند در این فرصت پیش آمده، عباراتی را به عنوان قرآن با شهادت هم‌دستان خود به آن بیفزایند و انجام این کار و توطئه‌های مشابه بسیار سهل و میسر بوده است. دیگر آنکه در روایت پیشین ماجرای تدوین قرآن، به کلی با آنچه در این روایت آمده متفاوت است.

۴. محمد بن سیرین نقل می‌کند که: «عمر بن خطاب کشته شد، در حالی که هنوز قرآن جمع آوری نشده بود». (طبری، بی تا، ج ۲، ص ۹۱۷)

نقد و بررسی

در روایت شماره دو بر خلاف آنچه در این روایت نقل شده، آمده بود که ابوبکر قرآن را تدوین کرد و نسخه مدون شده آن در دست عمر و بعدها به حفصه و عثمان رسید.

۵. سیوطی به نقل از ابن ابی شیبه آورده است: «اولین کسی که قرآن را در مصحفی جمع کرد، سالم

مولی ابی حدیفه بود. قسم خورد که ردا نپوشد تا اینکه قرآن را جمع کند...» (سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۲۰۹).

نقد و بررسی

در روایت قبلی ابوبکر و در روایت اخیر سالم مولی ابی حدیفه را نخستین کسی می‌داند که قرآن را مدون کرد، معرفی می‌نماید و تناقض آن جای بحث ندارد.

جمع‌بندی نقد و بررسی روایات جمع در زمان خلیفه اول

در روایت اول درباره ایده اولیه اقدام به توحید مصاحف آمده است: «خلیفه اول گفت: زید! عمر به نزد من آمده می‌گوید...» و برای نخستین بار عمر پیشنهاد دهنده به این کار بوده است، در روایت دوم آمده است: «ابوبکر قرآن را در کاغذ پاره‌ای جمع آوری کرد و...» اما در روایت سوم آمده است: «ابوبکر به عمر بن خطاب و زید بن ثابت دستور داد...» و متن روایات مذکور کاملاً در تناقض آشکار با هم هستند.

در روایت شماره ۲ ابوبکر را نخستین کسی می‌داند که قرآن را میان دو لوح جمع نمود، این در حالی است که در روایت شماره ۴ آمده است: «...عمر بن خطاب کشته شد، در حالی که هنوز قرآن جمع‌آوری نشده بود».

همچنین در متن روایات مکرر درباره آیات مفقوده که در نزد خزیمه یافت می‌شود، صحبت به میان آمده که این آیات گاهی از سوره توبه و گاهی سوره احزاب است که متناقض می‌نماید؛ ضمن آنکه در اینجا ابوبکر به واسطه ذو شهادتین بودن خزیمه، آیات مفقوده نزد او را می‌پذیرد. سؤالی که در اینجا مطرح است آن است که آیا شهادت خود نویسندگان مثل زید که کاتب وحی بوده مورد قبل بوده یا خیر؟ با توجه به تعابیری که خلیفه اول درباره ایشان به کار برده و او را امین و راستگو خطاب کرده‌اند، اگر شهادت او مورد پذیرش هست، پس چرا در روایت شماره ۵ زید می‌گوید آیه‌ای را از شخص رسول‌خدا (ص) شنیدم نزد خزیمه یافتیم و چون تنها شاهد خزیمه بود و او ذو شهادتین بود از او پذیرفتم. در حالی که خود او می‌توانست از شاهدان باشد؛ و اگر شهادت او پذیرفته نیست باید دید بنابر کدام ادله شهادت کاتب وحی را شاهد به حساب نیاورده‌اند.

در روایت شماره ۱ آمده است: «ابوبکر اضافه نمود که من به عمر گفتم: کاری را که خود رسول‌خدا انجام نداده است، تو چگونه اقدام به آن را از من می‌خواهی؟! عمر گفت: به خدا سوگند! خیر و صلاح در همین است» اما در روایت دیگر آمده است که زید گفت به او (عمر و ابوبکر)

گفتم: «شما چگونه عملی را که خود رسول خدا انجام نداده است، انجام می‌دهید؟ ابوبکر گفت: به خدا سوگند! صلاح مسلمانان در این است».

سؤال دیگر آنکه چگونه ممکن است پیامبر (ص) درباره کتابی که قرار است تا قیامت هادی انسانها باشد، خونسرد و بی‌توجه بوده‌است و حتی توصیه‌ای در این باره برای پس از خودش نداشته باشد؟!

جای بسی تعجب است که زید و امیرالمومنین (ع) و دیگرانی که از کاتبان وحی بوده‌اند و می‌دانستند پیامبر (ص) بر امر نوشتن و کتابت قرآن، تاکید دارند، با تدوین قرآن مشکلی داشته باشند!

این مسئله از چند حال خارج نیست: یا پیامبر (ص) تدوین و ترتیب قرآن را جایز نمی‌دانستند که در این صورت که محذور عقلی و شرعی است و هیچ کس حق این کار را پس از ایشان نخواهد داشت؛ و اگر ایشان آن را جایز می‌دانستند و این کار را انجام ندادند که العیاذ باللله کوتاهی کرده و گناهی بالاتر از آن نمی‌توان متصور شد، زیرا قرآن ساری و جاری برای هدایت همه انسانها در طول تاریخ است و گناه عدم تدوین از همه گناهان کبیره زمین هم سنگین‌تر است که این هم رد می‌شود و ایشان مبرا از این خطاست.

حالت دیگر آنکه عمر خیر صلاح مومنان را می‌دانسته و احتمال کشته شدن و یا از بین رفتن حافظان قرآن به ذهن پیامبر (ص) خطور نکرده و از جانب خدا هم به او دستوری در این باره نرسیده است که این هم مقبول نیست؛ زیرا اگر بنابراین روایات عمر یا ابوبکر و... به هر دلیلی از تدوین قرآن شانه خالی می‌کردند و با توجه به آنکه تنها مدت کوتاهی بعد از پیامبر (ص) مردم در قرآن دچار اختلاف شدند، در این صورت عمر قرآن به چند سال نمی‌کشید و این بار قرآن بدتر از انجیل و تورات نه تحریف بلکه نابود می‌شد.

ب) روایات جمع و تدوین قرآن در زمان خلیفه دوم

۱. «حسن روایت می‌کند که عمر در باره آیه‌ای از قرآن سؤال کرد، در پاسخ وی گفتند که این آیه در نزد فلان قاری بود که در جنگ یمامه کشته شد. عمر بن خطاب با احساس خطر از این که شاید قرآن با از بین رفتن حافظان آن تدریجا از بین برود، کلمه استرجاع «اَنَا لَلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را بر زبان جاری ساخت و دستور داد که هر چه زودتر قرآن را جمع‌آوری کنند؛ بنابراین عمر اولین کسی است که قرآن را در یک مصحف واحد جمع



کرده است» (سجستانی، ۲۰۰۲ م، ص ۶۰؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۳۸۴ ش، ج ۱۶؛ ص ۶۰؛ عسقلانی، بی تا، ج ۹، ص ۸).

نقد و بررسی

این روایت بر خلاف آنچه تاکنون گفته شد، عمر را نخستین جامع قرآن معرفی می نماید.

۲. یحیی بن عبدالرحمان بن خطاب نقل می کند که: «عمر بن خطاب تصمیم گرفت قرآن را جمع آوری کند، در میان مردم به پاخواست و گفت: هر کس چیزی از قرآن را از رسول خدا فرا گرفته است، بیاورد و مردم آیاتی را که در صحیفه ها و لوحه ها نوشته بودند، آوردند ولی عمر از کسی آیه ای را نمی پذیرفت مگر آن چه را که دو نفر به قرآن بودنش شهادت دهند. خلیفه دوم در همان روزها که مشغول جمع آوری قرآن بود، به قتل رسید... در آن هنگام خزیمه بن ثابت آمد و گفت: من با چشم خود دیدم که شما دو آیه از قرآن را کنار گذاشتید و آنها را ننوشتید. گفتند: آن دو آیه کدام است؟ گفت: من خودم از رسول خدا این دو آیه را فرا گرفته ام، آنگاه دو آیه آخر سوره براءت را خواند: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ... عثمان دو آیه را که از خزیمه شنید گفت: من شهادت می دهم که این دو آیه از طرف خدا نازل شده است، شما چه مصلحت می دانید و این آیه را در کجای قرآن قرار دهیم؟ خزیمه گفت: این دو آیه را به آخرین سوره ای که بر پیامبر نازل شده است، ملحق کنید! این بود که این دو آیه را به آخر سوره براءت ملحق ساختند و آن سوره را با همان دو آیه پایان دادند» (سجستانی، ۲۰۰۲ م، ص ۶۰؛ عسقلانی، بی تا، ج ۹، ص ۱۹).

نقد و بررسی

این روایت مطالبی متناقض با سایر روایات پیشین در بر دارد، علاوه بر تناقضات آشکار آن با سایر احادیث مذکور، تذکر خزیمه به کمیته یکسان سازی در باب کنار گذاشتن دو آیه از قرآن، جای بسی تأمل دارد، چرا که اولاً از متن این روایت چنین بر می آید که اعضای کمیته یکسان سازی مصاحف افرادی امین به قرآن نبوده و یا لاقلاً جاهل به آن بوده اند و چنین احساس می شود که آنها عامدانه دو آیه از آخر سوره براءت را کنار گذاشته اند ولی خزیمه متوجه این مسئله شده و به آنها گوشزد می کند. آیا اگر کسی همین یک فراز از روایت را مستمسک تحریف قرآن قرار بدهد، مسلمین یارای دفع این شبهه را دارند؟ ثانیاً در روایات دیگر خواندیم که خزیمه چون ذوالشهادتین بود، بدون هیچ شاهد دیگری آیات را از او پذیرفتند ولی در روایت ۹ عثمان به عنوان شاهد دوم

آمده و در روایت ۱۰ عمر به عنوان شاهد دوم بر صدق گفتار خزیمه داوطلب می‌شود و حرفی از ذوالشهادتین بودن او نیست.

۳. عبید بن عمیر می‌گوید: عمر هیچ آیه‌ای را در مصحف نمی‌نوشت مگر این که دو نفر به قرآن بودن آن شهادت دهند. مردی از انصار این دو آیه لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ... را آورد، عمر گفت: درباره آنها از تو شاهد نمی‌خواهم زیرا اخلاق رسول خدا همان‌طور بوده که در این دو آیه آمده است {و خود آیه گواه خود او است} (طبری، بی تا، ج ۱۱، ص ۵۷)

نقد و بررسی

درباره نحوه اثبات قرآن بودن، پیش از این بحث شد اما درباره فراز آخر روایت اخیر، عمر بی هیچ مانعی قاعده پذیرش آیات قرآن را کنار گذاشته و صرف صحت و صدق معنا، حرف طرف مدعی را پذیرفته و منقولات او را به عنوان قرآن می‌پذیرد. به راستی اگر شخصی درباره تعداد رکعات نماز یا مناسک حج مطلب صحیحی می‌آورد، جا داشت طبق این قاعده سلیقه‌ای خلیفه دوم آن مفاهیم به قرآن اضافه شوند، تنها به این دلیل که صحت دارند؟

۴. سلیمان بن ارقم از حسن و ابن سیرین و ابن شهاب زهري نقل می‌کند که در جنگ یمامه قتل عام سهمگینی متوجه قاریان قرآن شد و در همین جنگ چهارصد نفر از آنان کشته شدند.

زید بن ثابت با عمر بن خطاب ملاقات نمود و به وی گفت: این قرآن است که احکام دین ما در آن جمع است و با از بین رفتن قرآن، احکام دین از بین خواهد رفت و من تصمیم گرفته‌ام که آیات قرآن را جمع‌آوری نموده و به صورت کتابی در بیاورم. عمر نیز گفت: صبر کن تا با ابوبکر مشاوره نمایم! هر دو با هم به نزد ابوبکر رفتند و موضوع را با وی در میان گذاشتند، ابوبکر پاسخ داد که عجله نکن تا در این مورد با مسلمانان نیز گفت‌وگو شود، سپس در میان مردم خطابه‌ای ایراد نمود و موضوع جمع‌آوری قرآن را به اطلاع مسلمانان رسانید و آنان نیز اظهار رضایت و خشنودی نمودند و گفتند کار خوب و نیکویی است، آن‌گاه جمع‌آوری قرآن شروع شد و به دستور ابوبکر منادی در میان مردم اعلام نمود که در نزد هر کس آیه‌ای از قرآن هست، بیاورد... (بخاری، ۱۴۰۲، ق، ج ۶، ص ۲۲۵)

نقد و بررسی

تناقض این روایت با روایات قبلی که ابتدا ابوبکر و در دیگری عمر پیش‌قراول در جمع و تدوین قرآن بوده، آشکار است، اما نکته قابل‌توجه این است که ابوبکر مسئله جمع و تدوین



کتاب‌الله را با مسلمانان در میان می‌گذارد و اعلام رضایت آنان را مبنای این کار و مشروعیت آن می‌نهد که بطلان آن پر واضح است.

۵. خزیمه بن ثابت چنین نقل می‌کند که من آیه: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ...» را نزد عمر بن خطاب و زید بن ثابت آوردم. زید گفت: آیا کسی هست که برای تو شهادت دهد؟ گفتم: به خدا! نمی‌دانم. عمر گفت: من درباره این آیه برای او شهادت می‌دهم». (متقی هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۵۰)

نقد و بررسی

این روایت این معنا را به ذهن انسان متبادر می‌سازد که هیچ قاری و حافظی در میان امت نبوده و گویی همه قراء و حفاظ از میان امت اسلام رخت بر بسته‌اند و نه تنها تواتر قرآن که از دلایل نزهت آن از تحریف است را مخدوش و بلکه معدوم می‌سازد، بلکه اعتبار آن از یک حدیث شاذ هم کمتر است و این خود با تعداد حفاظی که برای آن زمان نقل و گزارش شده در تضادی شدید است.

۶. ابو اسحاق از بعضی اصحاب خود نقل می‌کند: عمر بن خطاب که خواست قرآن را جمع‌آوری کند، از مردم پرسید: آشناترین افراد به ضبط لغات عرب کیست؟ گفتند: سعید بن عاص.

آن‌گاه پرسید: خوشنویس‌ترین مردم کیست؟ گفتند: زید بن ثابت. عمر گفت: باید سعید املا کند و زید بنویسد...» (همان).

نقد و بررسی

در این حدیث به وضوح بحث درباره ضبط و املاء کلمات، بحث به میان آمده و نشان می‌دهد آنچه خلیفه دوم به دنبال آن بوده توحید مصاحف و قرائات بوده و واژگان ضبط و املاء به خوبی مؤید این مدعاست.

۷. عبدالله بن فضاله نقل می‌کند، چون عمر تصمیم گرفت، مصحف اصلی نوشته شود، برای این کار عده‌ای از یارانش را مأمور ساخت و به آنان دستور داد که اگر در موردی اختلاف نظر پیدا کردند، با لغت قبیله «مضر» بنویسند زیرا قرآن به مردی نازل شد که از قبیله «مضر» بوده است. (همان، ص ۵۲)

نقد و بررسی

در این روایت نیز به وضوح محل بحث را اختلاف بر سر لغات قبایل بیان نموده است نه

تدوین قرآن به آن شکلی که می گویند.

جمع بندی نقد و بررسی روایات جمع و تدوین قرآن در زمان خلیفه دوم

در روایت ۶ آمده است که «بنابراین عمر اولین کسی است که قرآن را در یک مصحف واحد جمع کرده است» اما در روایت ۷ آمده است: «عمر در همان روزها که مشغول جمع آوری قرآن بود، به قتل رسید» و این تناقضی آشکار است.

همچنین در روایت ۷ انگیزه عمر از جمع آوری قرآن را سؤال از یک آیه قرآن که قاری آن در جنگ یمامه کشته شده بود معرفی می کند؛ اما در روایت ۹ این انگیزه را زید در ملاقات با عمر به او القا می کند و بار اول زید به او پیشنهاد این کار را می دهد.

ج) روایات جمع و تدوین قرآن در عصر عثمان

۱. ابوقلابه نقل می کند که: «عثمان در دوران خلافتش به چند نفر از قاریان دستور داد که افرادی برای مردم قرائت را تعلیم کنند و معلمین مشغول تعلیم قرائت شدند. در این میان جوانان و کودکان نیز قرائت را فرا می گرفتند ولی در قرائت اختلاف می کردند تا جایی که اختلاف آنان به گوش معلمین رسید و بعضی از این معلمین نیز قرائت بعضی دیگر را کفر و زندقه، معرفی می کردند و این اختلاف تدریجا شدیدتر می شد تا به گوش عثمان رسید. وی در ضمن خطبه ای به مردم چنین گفت: شما که در نزد من و در مرکز کشور اسلامی هستید، در قرائت اختلاف کرده و کلمات آن را غلط تلفظ می کنید، کسانی که از من و مرکز دورند و در نقاط و شهرهای دور دست زندگی می کنند، اختلاف در قرائت و تلفظ غلط در میان آنان طبیعتا بیشتر است، پس بر شما یاران پیامبر لازم است قرآنی بنویسید که مدرک و مرجع قرآن های دیگر باشد و مردم با مراجعه به آن قرآن اختلافاتشان را بر طرف کنند. ابوقلابه از مالک بن انس نقل می کند که او می گفت: من از کسانی بودم که آیات قرآن را به نویسندگان قرآن املا می نمودم. گاهی در یک آیه اختلاف پیدا می شد، آن گاه نام کسی را که آن آیه را از رسول خدا (ص) گرفته بود، یاد می نمودند و گاهی آن شخص نیز غایب و یا در بیرون شهر بود، آیات قبلی و بعدی را می نوشتند و جای همان آیه مورد اختلاف را خالی می گذاشتند تا آن شخص بیاید و یا کسی را می فرستادند که او را بیاورد و آیه مورد اختلاف را با نظر وی تطبیق کرده و می نوشتند. بدین صورت نوشتن مصحف به پایان رسید. عثمان به مردم شهرها نوشت که: من چنین و چنان کردم و قرآنی نوشتم و غیر از آن هر چه در نزد من بوده است، از بین بردم و در



نزد شما نیز هر چه از آیات قرآن هست، از بین ببرید» (متقی هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص

(۵۰)

نقد و بررسی

در این روایت به وضوح آمده که اختلاف قرائت در بین مردم و حتی قراء، عثمان را بر آن داشت که یک قرآن مرجع که مدرک سایر مصاحف باشد با قرائتی واحد تدوین کند. در بخشی از این روایت به صراحت آمده است: «وی به مردم گفت: شما که در نزد من و در مرکز کشور اسلامی هستید، در قرائت اختلاف کرده و کلمات آن را غلط تلفظ می‌کنید، کسانی که از من و مرکز دورند... اختلاف در قرائت و تلفظ غلط در میان آنان طبیعتاً بیشتر است، پس بر شما... لازم است قرآنی بنویسید که مدرک و مرجع قرآن‌های دیگر باشد و مردم با مراجعه به آن قرآن اختلافاتشان را بر طرف کنند».

در قسمت دیگری از این روایت آمده است: «گاهی در یک آیه اختلاف پیدا می‌شد، آن گاه نام کسی را که آن آیه را از رسول خدا (ص) گرفته بود، یاد می‌نمودند... و جای همان آیه مورد اختلاف را خالی می‌گذاشتند تا آن شخص بیاید... و آیه مورد اختلاف را با نظر وی تطبیق کرده و می‌نوشتند».

توضیح آنکه اولاً این عبارت به وضوح اطلاق دارد بر اینکه چنین آیات قبل و بعد آیه مورد اختلاف مشخص و ثابت بوده و به تبع جایگاه آیه محل اختلاف نیز مشخص بوده است؛ ثانیاً آن آیه موجود بوده که درباره آن اختلاف می‌شده، پس افراد غایب که آیات در نزد آنها بوده است درباره چنین آیات مورد سؤال قرار نمی‌گرفته‌اند. به عبارت دیگر این مسئله هرچه بوده چنین آیات نبوده است و این اختلاف قرائت بوده که سبب اختلاف بوده؛ مؤید این مدعا این فراز از روایت است: «آن گاه نام کسی را که آن آیه را از رسول خدا (ص) گرفته بود یاد می‌نمودند...». پس آن آیه طبق قرائت رسول الله (ص) بوده و در نزد آن شخص یافت می‌شده. علاوه بر آن در فراز انتهایی روایت آمده که «عثمان به مردم شهرها نوشت که: من... قرآنی نوشتم و غیر از آن هر چه در نزد من بوده است، از بین بردم و در نزد شما نیز هر چه از آیات قرآن هست، از بین ببرید» که به خوبی نشان می‌دهد که پیش از این نیز قرآن مکتوب در نزد مردم وجود داشته که عثمان طلب از بین بردن آنها را می‌نماید.

۲. مصعب بن سعد نقل می‌کند که روزی عثمان در میان جمعیت خطبه‌ای ایراد نمود و گفت:

سیزده سال پیش نیست که از فوت پیغمبر سپری می‌شود که شما در باره چگونگی خواندن قرآن نزاع و اختلاف دارید و می‌گویید قرائت ابیّ این چنین و قرائت عبدالله آن چنان بود. یکی می‌گوید قرائت تو درست نیست. آن دیگری می‌گوید قرائت تو صحیح نمی‌باشد. شما را به خدا این اختلافات را کنار بگذارید و هر چه از آیات قرآن در نزد شماست پیش من بیاورید تا آنها را به یک شکل و در یک جا جمع آوری کنیم.

کاغذها و قطعه پوست‌هایی که در نزد مردم از آیات قرآن نوشته شده بود، آوردند تا مقدار زیادی از این اوراق و قطعات روی هم انباشته شد، آن گاه خود عثمان صاحبان این کاغذها و پوست‌ها را یک به یک صدا کرد و آنها را قسم داد که آن چه آورده‌ای از خود رسول خدا شنیده‌ای و با املاي خود او نوشته‌ای؟ از این گونه سؤالات می‌کرد و آنان در پاسخ وی می‌گفتند: بلی، بلی. چون این پرس‌وجو تمام شد، عثمان سؤال کرد: خوشنویس‌ترین مردم کیست؟ گفتند: زید بن ثابت، نویسنده مخصوص رسول خدا، آن گاه گفت: آشناترین افراد به ضبط لغات عرب کیست؟ گفتند: سعید بن عاص. عثمان دستور داد که سعید املا کند و زید بنویسد. زید به نوشتن شروع نمود و این مصحف‌ها به دستور عثمان در میان مردم منتشر شد. مصعب بن سعد در این جا اضافه می‌کند که من شنیدم که بعضی از اصحاب رسول خدا عمل آنان را تأیید می‌کردند و می‌گفتند: کار خوب و به جایی بود که انجام دادند. (متقی هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، صص ۴۳-۵۳).

نقد و بررسی

در فراز ابتدایی روایت آمده که عثمان در ضمن ایراد خطبه از اختلاف قرائت پیش آمده تنها پس از سیزده سال از رحلت پیامبر (ص) در بین مردم بیمناک است و دعوت به یکسان‌سازی مصاحف در جهت وحدت قرائت‌ها می‌نماید. در این روایت نیز همچون روایت پیشین تنها انگیزه عثمان در تدوین را اختلاف قرائت معرفی می‌نماید نه چیز دیگر. در قسمت دیگر روایت آمده است:

«کاغذها و قطعه پوست‌هایی که در نزد مردم از آیات قرآن نوشته شده بود...» که حاکی از کتابت قرآن قبل از دوره عثمان است. این روایت، سراسر، تدوین قرآن در زمان عثمان و به طور کلی در زمان پس رسول الله (ص) را رد کرده و انگیزه عثمان را همان انگیزه سابق معرفی می‌کند. علاوه بر آن جمع‌آوری آیات و سور مکتوب از نزد مردم حاکی از جواز و وقوع کتابت قرآن در زمان رسول



خدا (ص) بوده است، چرا که اگر آن مکتوبات مربوط بعد از زمان رحلت رسول الله (ص) باشد که قابل اعتماد نیست و اگر مربوط به زمان حیات ایشان باشد که دلیل بر جواز و حتمیت کتابت قرآن در زمان ایشان خواهد بود.

۳. ابو ملیح نقل می کند که عثمان بن عفان چون تصمیم گرفت، قرآن نوشته شود گفت: باید قبیله هذیل املا کند و قبیله ثقیف بنویسد.

عبدالاعلی فرزند عبدالله بن عامر قرشی نقل می کند که چون نوشتن قرآن تمام شد، به نزد عثمان آوردند. وی نگاهی به قرآن نمود و گفت: این کار را به خوبی انجام داده اید، ولی در این مصحف غلط های کوچکی نیز می بینم که ملت عرب با قرائت خود آنها را اصلاح خواهند نمود. (همان)

نقد و بررسی

این روایت به قرینه «باید قبیله هذیل املا کند و قبیله ثقیف بنویسد...» دغدغه عثمان را توحید مصاحف و قرائات معرفی می نماید.

۴. عکرمه می گوید: هنگامی که قرآن تدوین شده را به نزد عثمان آوردند اغلاطی در آن مشاهده نمود و گفت: اگر املاکننده اش از خاندان هذیل و نویسنده اش از قبیله ثقیف بود، این اغلاط در قرآن وجود نداشت. (همان)

نقد و بررسی

چنانکه در متن احادیث فوق الذکر مشهود است، بعد از تدوین مصحف صحبتی از چیش سور و آیات و دغدغه ای در این باره به چشم نمی خورد، بلکه عثمان درباره املاء و کتابت آن اظهار نظر می کند. این نکته ظریف در تمام روایات به عنوان یک حلقه مفقوده است.

۵. مجاهد نقل می کند: عثمان در موقع تدوین قرآن دستور داد که ابی املا کند و زید بن ثابت بنویسد و سعید بن عاص و عبدالرحمان بن حرث غلط گیری کنند. (همان)

نقد و بررسی

این روایت بحث استنساخ را مطرح می کند. خود لفظ املا و نوشتن حاکی از استنساخ است نه چیش آیات و سور. از متن روایات هیچ دغدغه ای برای چیش آیات و سور بر نمی آید و پرواضح است که دغدغه اصلی خوشنویس بودن، ضابط بودن و قرائت و لهجه است.

۶. ابن شهاب از انس بن مالک نقل می کند: «به هنگامی که حذیفه از طرف عثمان مأموریت داشت که اهل شام را همراه اهل عراق برای فتح آذربایجان و ارمنستان بسیج



کند. حذیفه از اختلاف شدیدی که در قرائت قرآن در میان آنها به وجود آمده بود، به وحشت افتاد و به نزد عثمان آمد و گفت: یا امیر المؤمنین! پیش از آن که این مسلمانان در کتابشان به مانند یهود و نصاری دچار اختلاف شوند، به داد آنان برس... عثمان به سه تن از آن نویسندگان که از قبیله قریش بودند، گفت: اگر شما و زید بن ثابت در موردی از قرآن اختلاف نظر پیدا کردید با لغت قریش بنویسید زیرا قرآن با لهجه و لغت آنان نازل شده است. این چهار نفر طبق دستور عثمان به کار پرداختند تا از روی آن صحیفه‌ها چند مصحف دیگر نسخه برداری کردند سپس عثمان صحیفه‌های اصلی را به حفصه برگردانید و از مصحف‌هایی که نسخه برداری شده بود به هر ناحیه یک جلد فرستاد و دستور داد نسخه‌های دیگر قرآن را که غیر از این نسخه‌هاست به طور کلی بسوزانند و از بین ببرند. ابن شهاب پس از نقل این جریان می‌گوید: خارجه فرزند زید بن ثابت نقل می‌کرد: از پدرم شنیدم که می‌گفت: وقتی که مصحف را استنساخ می‌کردیم آیه‌ای از سوره احزاب را که از خود رسول خدا شنیده بودم گم کردیم، پس از پی‌جویی در نزد خزیمه بن ثابت انصاری پیدا نمودیم و به سوره احزاب لاحق کردیم که بدین گونه بود: *مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...* (ابن اثیر، ق، ۶۳۰، ص ۸۵، ح ۳؛ بخاری، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۲۲۵؛ سجستانی، ۲۰۰۲، صص ۱۹-۲۰).

نقد و بررسی

در بخش ابتدای روایت آمده که «حذیفه از اختلاف شدیدی که در قرائت قرآن در میان آنها به وجود آمده بود، به وحشت افتاد و به نزد عثمان آمد و گفت: یا امیر المؤمنین! پیش از آن که این مسلمانان در کتابشان به مانند یهود و نصاری دچار اختلاف شوند، به داد آنان برس» این روایت نیز مانند دیگر روایت‌های وارده در این باب، انگیزه حذیفه برای مراجعه به عثمان در جهت یکسان‌سازی مصاحف را اختلاف قرائت معرفی می‌کند. این مسئله در ادامه با این عبارت تأکید و تایید می‌شود: «عثمان به سه تن از آن نویسندگان که از قبیله قریش بودند، گفت: اگر شما و زید بن ثابت در موردی از قرآن اختلاف نظر پیدا کردید با لغت قریش بنویسید زیرا قرآن با لهجه و لغت آنان نازل شده است». همچنین می‌بینیم که خزیمه پیشنهاد دهنده بوده است. علاوه بر آن درخواست صحیفه حفصه نشان می‌دهد که این کار قبلاً انجام گرفته بود و همچنین درخواست سوزاندن مصاحف غیر عثمانی حاکی از متداول بودن کتابت و وجود مصاحف تدوین شده در بین امت



اسلامی است. چگونه قابل جمع است پذیرش جمع و تدوین قرآن توسط صحابه و خاصه خلیفه سوم برای نخستین بار و وجود مصاحف مکتوب در بین مردم و حتی مصحف حفصه که از روی آن استتساخ شد؟ این در حالی است که در بسیاری از موارد خود صحابه صاحب مصحف مکتوب بودند. (رک: معرفت ۱۳۹۰ ش، صص ۱۰۷-۱۶۴؛ معرفت، ۱۳۹۵ ش، صص ۸۸-۱۴۳)

د) اعجاز فراگیر فرم و محتوای قرآن و سؤالاتی در باب جمع و تدوین اجتهادی قرآن

علاوه بر آنچه پیشتر بیان کردیم با توجه به اعجاز قرآن و اهمیت سیاق و وجوب همشینی آیات در حصار سوره ذکر چند سؤال و نکته مکمل و مؤید بحث خواهد بود:

۱. عدم اعلام و تبیین مراحل و معیار چینش تدوین قرآن: سؤال مهمی که شاید مغفول مانده این است که چرا در ضمن هیچ روایت یا گزارش تاریخی معیار چینش سوره و آیات گزارش نشده است؟

برای روشن شدن مسئله فرض می‌شود دیوان اشعار حافظ توسط افرادی غیر از حافظ تدوین و تبویب شده بود؟ آیا تدوینگران برای افکار عمومی، گزارشی از روند تنظیم دیوان حافظ نداشتند؟ گویی در طول تاریخ این سؤال مهم که معیار چینش صحابه برای تنظیم آیات و سوره قرآن چه بوده مغفول مانده و آنها هیچ گزارشی در این باره نه به جامعه نخبگانی و نه عموم مردم ارائه نداده‌اند؟ این در حالی است که حتی با وجود منع کتابت حدیث، درباره جوامع حدیثی شیعه و سنی، انگیزه‌ها، مراحل، رحله‌ها و حتی کتب مفقوده گزارش تاریخی موجود است اما درباره اقدام به این مهمی تنها گزارشات مختصر به ما رسیده است.

۲. گره‌گشایی سیاق و کاشف بودن از مراد گوینده: نظر به آنکه بسیاری از گره‌های مهم تفسیری با توجه به سیاق قابل حل است و سیاق آیات کاشف از مراد گوینده است؛ چگونه می‌توان پذیرفت که این سیاق با این درجه از اهمیت، توسط کسی غیر از خود خدا و ابلاغ رسولش تدوین شود؟

به نظر می‌رسد چینش آیات و سوره چنان پیچیده و ظریف باشد که کمیته یکسان‌سازی مفصل به آن پردازند و از دشواری‌ها و سختی آن بارها سخن گفته باشند.

این در حالی است که تنها سختی این افراد برای این کار گم شدن پی در پی آیات ۲۳ سوره احزاب و آیات آخر سوره براءت است که دائما تکرار می‌شود. مهم آنکه آیه ۲۳ سوره مبارکه احزاب که در وصف مولا علی (ع) است و این خود قابل تأمل است.

۳. تناسب و چینش آیات هم معجزه است: می‌دانیم قرآن یک کل واحد است و اجزای آن که همان آیات و سوره‌ها هستند، در عین هویت مستقل، هدفی واحد را دنبال می‌کنند و همچون قطعات یک پازل هر آیه ضمن ایفای نقش خود با هویت و شکلی مستقل، در یک کل بزرگتر ایفای عمل و اثر می‌کند. چگونه ممکن است در تمامی اجزای عالم تناسب و هماهنگی اجزای یک کل برقرار باشد اما قرآن از این قاعده مستثنی باشد؟ پراکندگی سطور و فصل‌ها حتی درباره یک کتاب داستان کودکان هم قابل قبول نیست چه رسد به قرآن.

۴. قرآن در همه ابعاد خودش اعم از فرم و محتوا معجزه است: اعجاز در تمامی ابعاد قرآن اعم از الفاظ، معنا، محتوا و... ساری و جاری است (رک: جرجانی، ۱۳۶۸ ق، صص ۹۵-۹۷)؛ با کدام دلیل و بینه تناسب آیات و سوره‌ها را از این اعجاز مستثنی می‌شود؟! اصلاً چه منعی وجود دارد که این اعجاز در تمامی اجزا و ارکان آن کتاب ساری و جاری باشد؟ کدام به معجزه و به کمال نزدیکتر است؟ اینکه تنها آیات قرآن معجزه باشند که این با تحدی قرآن که بعداً عرض می‌شود ناسازگار است یا آنکه تناسب و هماهنگی آیات و سوره‌ها جزئی از این معجزه باشد؟ وقتی نام معجزه بر قرآن می‌نهییم باید این اعجاز در تمامی جوارح و جوانب آن ساری و جاری باشد (رک: خوبی، تاریخ ۱۳۸۴ ش، ج ۱، صص ۵۵-۱۳۹)، مثلاً وقتی که ما حتی لفظ قرآن را از خدا می‌دانیم، به دور از عقلانیت است که چینش آیات و سوره‌ها را به بندگان و انبیا که شاید به شهادت قرآن برخی از ایشان منافق بوده و از انحراف و تحریف قرآن و اسلام خرسند می‌شدند و نفاق امری درونی است و می‌تواند در بالاترین سطوح یک حکومت هم جا خوش کند! این سخن رسول خدا (ص) بر این ادعا صحه می‌نهد که فرمودند: «اکثر منافقی هذه الامة، قراؤها» یعنی بیشترین افراد منافق این امت، از میان قاریان می‌باشند» چه اینکه در روایت دیگری از آن گرامی نقل شده است: «به خدا پناه ببرید از «جبّ حزن»، از ایشان سؤال شد: جبّ حزن چیست؟ فرمود، وادیی در قعر دوزخ است که دوزخ در هر روز چهار صد مرتبه از آن (به خدا) پناه می‌برد. خداوند این وادی را برای قاریان ریاکار تدارک دیده است... (مجمع الزوائد، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۱۶۸)

۵. آیا ۲۳ سال فرصت مناسبی برای تدوین قرآن نیست؟ دلیل برخی برای عدم جمع و کتابت قرآن در زمان حیات رسول خدا (ص) این است که تا اواخر عمر شریف ایشان نزول قرآن ادامه داشت: در پاسخ باید گفت که جای گذاری آیات نازل شده، بلافاصله بعد از نزول آن امری



بدیهی و بلا مانع است و دلیلی متقن بر تاخیر رسول خدا(ص) در جای گذاری یک آیه را در چند سال یا چند ماه بعد وجود ندارد. گذشته از آن مگر نه اینکه هر آیه نازل می شد در ادامه همان سوره قبلی و قبل از نزول بسم الله جدید بود؟(رک: محمدی، ۱۳۹۷ ش، ص ۱۴۸) جای گذاری برخی از آیات در جاهایی که جبرئیل به پیامبر (ص) می فرمود، یک استثنا بود نه یک روال همیشگی؛ و اتفاقا خود این موضوع حاکی از آن است که آیات مرتب و مدون بودند که بعد به دستور جبرئیل و رسول الله (ص) یک آیه در جای خاص تعبیه می کرد. ضمن آنکه اگر ۲۳ سال فرصت کافی و وافی برای تدوین نبود، چند سال خلافت خلفا چگونه کفاف این مهم را می دهد؟ حال آنکه علم رسول خدا (ص) به عنوان ناظر و ناظم قابل قیاس با احدی از مخلوقات نیست.

۶. تضمین مدعیان تدوین اجتهادی قرآن برای جمع آوری کل آیات و سوره چیست؟ چه تضمینی وجود دارد که همه آیات قرآن جمع آوری شده باشد؟ یعنی اگر مبنای جمع آوری آیات فراخوان عمومی برای جمع آوری آیات است، از کجا معلوم که کسی بوده باشد و این فراخوان را نشنیده باشد یا مشاعر خود را از دست داده باشد یا قبل از این فراخوان عمومی از دنیا نرفته باشد و... که در این صورت تحریف قرآن به نقصان قوت می گیرد. پس با توجه به صحه گذاری حضرات معصومین بر قرآن موجود، می توان گفت: تدوین قرآن بر مبنای فراخوان بر اساس عقل و نقل مخدوش است.

۷. تواتر از ادله نزاهت قرآن از تحریف است: تواتر قرآن از دلایل عدم تحریف قرآن است که با این شیوه جمع آوری و فراخوان عمومی و تایید دو نفر برای تایید قرآن بودن یک آیه کاملا قرآن را از حجیت ساقط می کند. با این شیوه تدوین و جمع آوری اعتبار قرآن در حد احادیث شاذ و مشهور است و بیشتر از آن هم نیست.

۸. تحدی به آوردن سوره حاکی از تدوین توقیفی است: تحدی طلبی به آوردن سوره نشان می دهد که سوره ها باید مدون شده باشند. ضمن آنکه فصاحت و بلاغت قرآن بدون پیوستگی آیات و سوره کاملا مخدوش است؛ زیرا مفاهیم زیبا در یک قالب ادبی زیبا در عالم بسیار است مثل اشعار حافظ مولوی و سعدی و... ولی ما نام معجزه بر آن نمی نهیم.

نتیجه

با توجه به متن روایات و استخدام واژگانی مشترک در آنها، به نظر می‌رسد که انگیزه خلفا برای توحید مصاحف، همانا اختلاف قرائات بوده‌است. این انگیزه به صراحت در متن روایات آمده و علاوه بر آن اصلی‌ترین دغدغه برآمده از روایات، حاکی از ضبط و املا و لهجه و لغت است. علاوه بر آن سؤالاتی از قبیل: معیار چینش سور و آیات توسط صحابه چه بوده و چرا هیچ گزارشی از آن به دست ما نرسیده است؟ با توجه به کاشفیت سیاق از مراد گوینده، چگونه جمع و تدوین قرآن توسط صحابه جابر و جامع این سیاق خواهد بود؟ با توجه به تحدی قرآن به آوردن سوره (و نه آیات) و به تبع اهمیت ترتیب آیات در ضمن یک سوره، چگونه می‌توان پذیرفت این آیات به اجتهاد بشر، آن هم کسانی که گزارشی از علم آنها در دست نیست صورت پذیرفته باشد؟ شیوه جمع و تدوین قرآن که در روایات بیان شده، چگونه با تواتر قرآن سازگار است؟ نظریه تدوین اجتهادی و یا حتی قول به تفصیل را با چالش جدی مواجه می‌سازد؛ زیرا در صورت چینش اجتهادی حتی چند آیه از یک یا چند سوره احتمال خطای بشری که بشدت محتمل است می‌تواند قرآن را در آن قسمت مطعون سازد و این به نوبه خود باب شک در آن را برای معاندان فراهم سازد. شواهد حاکی از آن است که به احتمال زیاد جمع و تدوین قرآن توسط صحابه یک پارادایم تاریخی است که در اثر تکرار به یک اصل مسلم تاریخی تبدیل شده است؛ این پارادایم زاینده توحید مصاحف در جهت توحید قرائات است که در بستر زمان جایش را به تدوین خود قرآن داده است. از بین آراء مطروحه در خصوص جمع و تدوین قرآن به نظر می‌رسد نظر تدوین توقیفی در زمان حیات رسول الله (ص) بیشترین قرابت را به واقعیت داشته باشد و جمع و تدوین در زمان صحابه و قول به تفصیل علامه استبعاد دارد.



منابع و مأخذ

قرآن مجید

۱. ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، بی‌جا، ۱۹۷۹ م.
۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، جمهوریة مصر العربیة، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشتون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة، قاهره، چاپ ۲، ۱۴۱۰ ق.
۳. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان، دلالت الإعجاز فی القرآن، ترجمه و تحشیه سید محمد رادمنش، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ق.
۴. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی، بی‌تا.
۵. دمشقی، ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت، المكتب العصریه، بی‌جا، ۱۳۸۴ ش.
۶. زرشناس، شهریار، واژنامه فرهنگی سیاسی، تهران، کتاب صبح، ۱۳۸۳ ش.
۷. سجستانی، ابی داود، کتاب المصاحف، قاهره، الفاروق الحدیثه للطباع و النشر، ۲۰۰۲ م.
۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الإیتقان فی علوم القرآن، محقق: زمزلی، فواز احمد، بیروت، دار الكتاب العربی محل نشر، ۴۱۲۱ ق.
۹. طبری، محمد بن جریر، تهذیب الآثار و تفصیل الثابت عن رسول، قاهره، مطبعه المدنی، بی‌تا.
۱۰. متقی هندی، علاءالدین علی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، بی‌جا، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. محمدی، محمد علی، بهار دلها، قم، نشر جمال، ۱۳۹۷ ش.
۱۲. معارف، مجید، پرسش و پاسخ هایی در شناخت تاریخ و علوم قرآن، چاپ هشتم، تهران، کویر، ۱۳۸۳ ش.
۱۳. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم، یاران، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۰ ش.
۱۴. _____، تاریخ قرآن، قم، یاران، بی‌مک، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۵ ش.
۱۵. معینی، جهانگیر، روش شناسی نظریه‌های جدید در سیاست، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۶. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، بیروت، دار المعرفه للطباعه للنشر، بی‌جا، بی‌تا.
۱۷. هیشمی، ابن حجر احمد بن محمد، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.